

شام باز پسین، ۱۴۷۷، انتشارات

نیافرود - تلفن ۰۲۱-۰۰۳۷۷۷۷۷ - فکس ۰۲۱-۰۰۳۷۷۷۷۷ - ایمیل: info@nifarood.com

نادرپور - آذربایجان غربی

الله آریانی عشق

نادر نادرپور

آذربایجان غربی - سیستان و بلوچستان - خوزستان - کهگیلویه و بویراحم

آذربایجان غربی - سیستان و بلوچستان - خوزستان - کهگیلویه و بویراحم

شام باز پسین

نیافرود - انتشارات

۱۱۵۷-۷۶۴

مجموعه ۵۰ قطعه شعر

از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۰



نیافرود

۱۴۷۷ - کتابخانه ملی اسلامی روحانیت - مکتب امام خمینی - نایاب - نیافرود - تهران

۰۲۱-۰۰۳۷۷۷۷۷ - فکس ۰۲۱-۰۰۳۷۷۷۷۷ - ایمیل: info@nifarood.com

www.nifarood.com - www.facebook.com/nifarood - www.twitter.com/nifarood

نیافرود

۰۲۱-۰۰۳۷۷۷۷۷

۱۴۷۷ - کتابخانه ملی اسلامی روحانیت

نیافرود

۰۲۱-۰۰۳۷۷۷۷۷



ISBN ۹۸۹-۰۰-۱۸۸۲-۰۰۱-۷

امارات مروارید

فهرست

۱۰۰	نیزهای در شب
۹۸	صدائی در شب
۹۶	شهاپی در تاریکی
۹۴	خطی در انتهای افق
۹۳	رنداهه در شام
۹۰	فتنهای در شام
۸۷	دری به جنون
۸۵	آهنگ خزانی
۸۲	خرمن
۸۰	پرواز
۷۸	خورشید و اژگون
۷۶	پیش از غروب
۷۴	رازی میان ما
۷۲	نیزهای در هوا
۷۰	در نومیدی
۶۸	بامدادی ۲-
۶۶	بامدادی ۱-
۶۴	بی هیچ پاسخی
۶۲	از نشانی تا کلید
۶۰	سکه
۵۸	نیزه
۵۶	نیزه
۵۴	نیزه
۵۲	نیزه
۵۰	نیزه
۴۸	نیزه
۴۶	نیزه
۴۴	بانج ایون
۴۲	نیزه
۴۰	نیزه
۳۸	نیزه
۳۶	نیزه
۳۴	نیزه
۳۲	نیزه
۳۰	نیزه
۲۸	نیزه
۲۷	نیزه
۲۵	نیزه
۲۳	نیزه
۲۱	نیزه
۱۹	نیزه
۱۷	دسته
۱۵	دسته
۱۳	دسته
۱۱	دسته
۹	دسته

۶۴	غروبی در شمال
۶۶	در نور چراغ
۶۹	دورنمای شهر
۷۱	شاعر
۷۴	اسب، هواپیما، رودکی و من...
۷۸	از بهشت، با حوا
۸۱	سنگی به شکل دل
۸۴	عربیشه
۸۸	از دور و از نزدیک و از دور
۹۱	طوفان نوح
۹۳	شام بازپسین
۹۹	مکث عکس
۱۰۱	دعائی در طلوع
۱۰۳	تصویر دیگر
۱۰۷	مرثیه بهاری
۱۱۱	چراغی در شب دریا
۱۱۴	در باغ سبز
۱۱۶	خطبه‌ای برای آب
۱۱۹	نقشه طبیعی
۱۲۱	میوه ممنوع
۱۲۲	شبی در کارگاه تندیسگر
۱۲۶	فصل پنجم
۱۲۹	خانه تکانی
۱۳۲	خطبه نوروزی

۱۳۵	سفید و سیاه
۱۴۰	شهر رمضان
۱۴۳	سفرنامه
۱۴۸	شب
۱۵۰	آئینه
۱۵۲	مستی
۱۵۴	نامه‌ای به دوردست
۱۵۸	پلنگ و ماه
۱۶۰	زخم نهان
	ساخت

از همه سراخ گرفتم و همه ششانی داشتم:

ـ خیابان آخـر... گویـه آخـر... لـتـهـانی بـسـتـهـتـ... اـلـ

آخـر... ـ

و گـلمـ و ـرـغـمـ اـذـ اـنـ سـهـرـ شـكـكـتـهـ هـدـهـ خـيـابـانـ عـادـ درـازـ

و ـبـيـجـلـيـعـ و ـيـاـيـانـ تـاـبـدـيـلـيـ بـوـدـ. مـنـ بـاـيـسـتـ کـهـ يـكـسـاءـ تـجـامـ، اـلـ

آـفـلـانـ تـاـ لـجـامـ وـاـوـرـفـتـ تـاـ عـيـابـانـ رـاـ بـسـمـهـ

وـقـلمـ وـرـقـمـ؟ـ درـ اـنـ خـيـابـانـ هـاـکـیـ درـازـ، هـمـهـ کـمـ بـدـهـ،

بـلـرـیـگـ وـلـنـدـ وـ خـمـ درـ حـسـمـ بـوـدـ. مـنـ بـاـيـسـتـ کـهـ يـكـهـ بـرـیـزـ

تسـامـهـ اـزـ يـامـ تـاـ شـامـ وـاـوـرـفـتـ تـاـ لـكـوـجـهـانـ رـاـ بـرـزـدـ.

وـقـلمـ وـرـقـمـ؟ـ اـزـ زـیرـ آـنـهـاـیـ سـوـزـانـ هـطـشـ اـنـگـرـ، اـلـ

زـسـ سـاـبـعـ وـشـهـاـیـ درـ خـتـانـ کـنـلـرـ بـحـرـیـ، اـزـ زـیرـ پـارـهـ

اـبـهـاـیـ بـنـ سـامـانـ گـلـاـسـمـ وـ درـ خـرـوـیـ خـمـرـاـسـ، وـنـ اـسـلـارـ

سـرـبـیـ شـادـگـاـنـ وـ بـرـ تـجـوـیـانـ اـرـامـ سـاـوـدـاـنـ هـبـاـ، يـهـ بـنـ وـستـ

آـخـرـ؟ـ وـسـدـمـ

کـاجـهـاـیـ هـظـیـمـ خـوـلـ آـسـدـ جـنـرـ سـوـنـ خـودـ رـاـوـزـ بـارـانـ

گـشـرـدـهـ بـوـدـنـ وـ زـمـرـهـهـاـیـ هـلـ وـ اـرـزـهـاـیـ تـنـ خـوـشـ وـهـ

نیز باید این را می‌دانستند و می‌دانند، خوشحال شوند
که این کس، چه فرشته‌ای بوده و چه بخوبی داشته باشد
و هر چند نیز سرمه ایشان را نمی‌دانند، اما این ایشان است
که می‌دانند که این کس خوب است.

از نشانی تا کلید

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم
یا من خبر ندارم، یا او نشان ندارد
حافظ

از همه سراغ گرفتم و همه نشانی دادند:
- «خیابان آخر.... کوچه آخر.... انتهای بنیست.... در
آخر».

رفتم و رفتم! در این شهر شگفت، همه خیابان‌ها، دراز
و پیچایچ و پایان ناپذیر بود. می‌بایست که یک‌ماه تمام، از
آغاز تا انجام، راه رفت تا خیابانی را پیمود.

رفتم و رفتم! در این خیابان‌های دراز، همه کوچه‌ها،
باریک و بلند و خم در خم بود. می‌بایست که یک روز
تمام، از بام تا شام، راه رفت تا کوچه‌ای را درنور دید.

رفتم و رفتم! از زیر آفتاب‌های سوزان عطش‌انگیز، از
زیر سایه روشن‌های درختان کنار جوی، از زیر پاره
ابرهای بی‌سامان گذشم و در غروبی خزانی، در غبار
سری شامگاه و در نجوای آرام ناودان‌ها، به «بنیست
آخر» رسیدم.

کاج‌های عظیم غول‌آسا، چتر سبز خود را در زیر باران
گشوده بودند و زمزمه‌های دل و لرزه‌های تن خویش را